

بازاندیشی سنت غربی: کردارشناسی فمینیستی^۱

ویلیام لاهید

ترجمه: محمد حسینی



پرسش‌های رهنمودکننده: اخلاق فمینیستی.

۱. مجموعه کلاسیک داستان‌های کودکان که به نام حکایت‌های اسوپ^۲ یاد می‌گردد، این داستان خارپشت و موش‌های کور را روایت می‌کند:

بنیاد اندیشه

هوا رو به سردی بود و خارپشت از پشت سترپناه می‌گشت. او غاری خوشایند یافت؛ اما دید که خانواده موش‌های کور در آن می‌زیند. خارپشت از موش‌های کور پرسید: «اجازه می‌دهید زمستان پیش شما بمانم؟» موش‌های سخاوتمند پذیرفتند و خارپشت با آنان هم‌خانه شد. از سوی دیگر، غار خُرد بود و هرگاه موش‌ها این طرف و آن طرف می‌رفتند، با خارهای تیز او خراشیده می‌شدند. موش‌ها تا جایی که توانستند این سختی را تاب آوردند. سرانجام شهادت آن را یافته تا به مهمان خود نزدیک شده و بگویند «خواهش می‌کنیم ما را ترک کنید و بگذارید غار دوباره از آن ما باشد». خارپشت گفت: «نخیر، این‌جا برایم بسیار

1. Lawhead, William, F., *The philosophical Journey, An Interactive Approach 5th edition*, New York, The McGraw-Hill Companies, 2011.

۲. (Aesop's Fables) یا (Aesopica) مجموعه‌ای از حکایت‌هاست که به اسوپ (Aesop) نسبت داده می‌شود. اسوپ برده و قصه‌گو بود و گویا بین ۵۶۰ تا ۶۲۰ پیش از میلاد در یونان باستان می‌زیست. با این وجود، داستان‌های دیگری نیز از منابع گوناگون به این مجموعه افزوده شده است (دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا).

برازنده است».

در این جا مشکل چیست و بهترین چاره برای حل آن چیست؟

۲. پیرامون یک تنگنای اخلاقی بیندیشید که در آن باید انجام کار درست را برمی‌گزیدید. کدام یک از این دو ملاحظه (الف یا ب) برای حل مسأله برای تان بیش‌تر اهمیت داشت؟

الف) ۱) به‌کارگیری عقل و منطق برای یافتن راه‌حل؛ ۲) آگاهی از حقوق متأثرین آن کار و نگرانی برای آنان؛ ۳) اطمینان از تداخل‌نداشتن حقوق من با دیگران؛ ۴) برخورد برابر با همگان؛ ۵) اجرای اصول عدالت، بی‌طرفی و انصاف؛ ۶) اطمینان از این‌که کارهای من با قانون‌های جهانی و قابل تطبیق برای همگان قابل دفاع باشد.

ب) ۱) به‌بارآوردن دوستی، مراقبت و محبت برای محیط؛ ۲) آگاهی از نیازهای مردم و نگرانی در باره آن؛ ۳) یافتن راه‌هایی که بتوان به مردم کمک کرد؛ ۴) تلاش برای دست‌یابی به چاره‌ای که مورد پذیرش همگان باشد؛ ۵) تلاش برای برقراری رابطه با کسانی که درگیرند و سرگرم کار برای ایجاد ارتباط و همکاری‌اند؛ ۶) در نظر گرفتن رابطه‌ها و مسؤولیت‌های خود در برابر دیگران.

بررسی ادعای اخلاق فمینیستی

در پژوهش چاپ‌شده در ۱۹۸۸، برای شماری از نوجوانان تنگنای خارپشت و موش‌های کور، که پیش از این یاد شد، ارائه گردید (جانستون، ۱۹۸۸: ۴۹ تا ۷۱). بیش‌تر پسران مسأله را با توجه به اصل حق و عدالت حل کرده و برای نمونه گفتند: «خانه از موش‌های کور است؛ پس خارپشت باید برود». با این همه، بیش‌تر دختران با توجه به اصل همکاری و مراقبت پاسخ دادند؛ برای نمونه: چاره شماری از آنان این‌گونه بود: «موش‌های کور و خارپشت باید با یکدیگر گفت‌وگو کرده و از خانه به‌طور مشترک استفاده کنند»، «خارپشت را در یک دستمال بپیچند»، یا «همه آن‌ها باید تلاش کرده و با یکدیگر خانه را بزرگ‌تر کنند». پژوهش‌گران بر این باورند که داده‌های آنان از این دیدگاه امروزی و مورد بحث پشتیبانی

می‌کند که بین راه‌هایی که به‌طور معمول مردان و زنان برای حل مسائل اخلاقی برمی‌گزینند، تفاوت وجود دارد.

درنگ کنید و بیندیشید!

با توجه به تجربه‌تان، آیا گمان می‌کنید بین رویکردهای زنان و مردان به مسائل اخلاقی تفاوتی وجود دارد؟ اگر چنین است، شماری از این تفاوت‌ها چیست؟ اگر تفاوتی بین نگاه زنان و مردان به مسائل اخلاقی می‌بینید، در این امر چه دلالت‌هایی برای دیدگاه اخلاقی وجود دارد که نشان دهد تفاوت‌ها وجود دارند؟

فمینیست‌ها دیدگاه‌های سنتی اخلاق را خوش ندارند. از دید فیلسوفان معاصر فمینیست، دیدگاه‌های سنتی اخلاق، گرایش به تمرکز بر ملاحظات فهرست «الف» در دومین پرسش رهنمودکننده و فرو گذاشتن گرایش‌های اخلاقی فهرست «ب» دارند. وانگهی، فیلسوفان فمینیست می‌گویند به دلایل تاریخی، دیدگاه‌های سنتی اخلاق را مردان پرداخته‌اند. این واقعیت‌ها شماری از پرسش‌هایی از این دست را مطرح کرد: آیا دیدگاه‌های سنتی اخلاق چون سودانگار یا کانتی یک‌جانبه است؟ آیا آنان گرایش مردان را بازتاب می‌دهند؟ دیدگاه‌هایی که جنبش اخلاق فمینیستی به تازگی پرداخته است، گرایش به دادن پاسخ مثبت به این پرسش‌ها دارد. در ادامه به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود که اخلاق فمینیستی چیست؟ نقد فمینیست‌ها بر دیدگاه‌های سنتی اخلاق چیست؟ فمینیست‌ها دگرگون‌سازی بنیادهای اخلاق را چگونه پیشنهاد می‌کنند؟

پیش از دهه ۱۹۸۰، قلمرویی به‌نام اخلاق فمینیستی نبود. با این وجود، امروزه چشم‌انداز فمینیستی به اخلاق، خاستگاه بحث‌های داغ، هم در فلسفه و هم در آموزش و پرورش، روان‌شناسی، داروشناسی، خدانشناسی، بازرگانی و حقوق است. چکیده‌وار گفتن رویکرد فمینیستی به اخلاق بسی دشوارتر از گزارشی چکیده از دیدگاه‌های اخلاقی چون سودانگار یا کانتی است؛ زیرا دیدگاه فمینیستی یک جریان مداوم رو به رشد از اندیشه و درنگ اندیشمندان گوناگونی بوده که نمایندگان چشم‌اندازهای بی‌شماری دارند. هرچند فمینیست‌ها خود را درگیر

یک برنامه مشترک می‌بینند؛ اما دیدگاه‌های گوناگونی برای چگونگی تحقق این برنامه دارند. برای نمونه: فیلسوفی به نام «روزماری تانگ»^۱، در کتاب خود اندیشه فمینیستی: یک درآمد مفصل‌تر،^۲ نه برداشت از دیدگاه فمینیستی را این‌گونه فهرست می‌کند: آزادی‌خواه، تندرو، جامعه‌گرا-مارکس‌گرا، روان‌کاوی، فمینیسم جنسیتی، وجودگرا، پساتجدد، چندفرهنگی-جهانی و فمینیسم سبز.^۳ تانگ زیر هرکدام از این تقسیم‌بندی‌ها، زیرشاخه‌های دیگری را نیز فهرست می‌کند. هرروایت از فمینیسم نه‌تنها پافشاری‌های گوناگونی دارد؛ بلکه آنان بر سر مسائل اصولی بیش‌تر به نتایج بسیار متفاوت می‌رسند. با این وجود و با تمام تفاوت‌هایشان، بیش‌تر فمینیست‌ها توافق دارند که دیدگاه‌های سنتی اخلاق نابسند و یک‌جانبه بوده و نیاز به جایگزینی یا اصلاح دارند؛ زیرا بیش‌های زنان و تجربه‌های اخلاقی آنان را نادیده گرفته است.

آزمون اندیشه: رویکردهای اخلاقی گوناگون

دو بزرگ‌سال در واکنش به این پرسش که «اخلاق برای شما چه معنایی دارد؟» این‌گونه پاسخ داده‌اند (گیلیگان، ۱۹۸۲: ۱۹ و ۲۰، به نقل از کوهلبرگ، ۱۹۷۳):

پاسخ (الف) فکر می‌کنم اخلاق بازشناختن حق فرد، حق دیگران و زیرپانگذاشتن آن‌ها است. چنان مصفانه با آنان رفتار کن که خوش داری با تو آن‌گونه رفتار کنند. فکر می‌کنم در اصل اخلاق از اساس برای پاسداری از حق انسان برای زیستن است. به گمانم اخلاق مهم‌ترین چیز است. دوم این‌که، اخلاق حق انسان است برای انجام آنچه او را خوش می‌سازد؛ آن‌هم بدون این‌که با حق کس دیگری در تداخل باشد.

پاسخ (ب) ما نیاز داریم به یکدیگر وابسته باشیم و خوشبختانه این تنها نیاز جسمانی نیست؛ بلکه نیاز به کامل شدن در خودمان است، که زندگی فرد سرشار از همکاری با دیگران و تلاش برای زندگی در هماهنگی با آنان است و با توجه به آن هدف، (مفهوم) درست و

1. Rosemarie Tong.

2. Liberal, radical, Marxist-socialist, psychoanalytic, gender feminism, existentialist, postmodern, multi-cultural-global, and ecofeminism.

نادرست وجود دارد. چیزهایی وجود دارند که آن هدف را تقویت و یا از آن دور می‌سازند. آنگاه در شرایط خاصی ممکن از میان راه‌های گوناگون آنی را برگزیند که آشکارا هدف را تقویت می‌کنند یا به آن آسیب می‌رسانند.

- کدام پاسخ چشم‌انداز اخلاقی شما را به‌خوبی به تصویر می‌کشد؟
- حدس می‌زنید کدام پاسخ را یک مرد داده باشد؟
- حدس می‌زنید کدام پاسخ را یک زن داده باشد؟
- چه سرنخ‌هایی در پاسخ‌ها شما را راهنمایی کرد که چنین پاسخ دهید؟

در ادامه، هنگام بررسی دیدگاه «کارول گیلیگان»^۱ پیرامون رشد اخلاقی، به این پرسش‌ها نیز پاسخ داده می‌شود.

گرایش جنسیتی در دیدگاه اخلاقی^۲

هرچند در راه بازگشت به یونان باستان، زنان فیلسوف هم دیده می‌شوند؛ اما در تاریخ فلسفه نادیده گرفته شده‌اند؛ بنابراین، فمینیست‌ها استدلال می‌کنند دیدگاه‌هایی که فهم ما از اصول اخلاقی را شکل می‌دهند را مردان نوشته‌اند و بازتاب‌دهنده نگرش‌های آنان است. برای نمونه: ارسطو در آغاز نوشته‌اش پیرامون اخلاق می‌گوید: «وظیفه آدم رفتار جان در هماهنگی با خرد است».^۳ بخشنده‌ترین برداشت از این واژه‌آرایی این است که ارسطو واژه آدم^۴ را به‌طور عمومی و به‌گونه‌ای به کار برده که هم زنان و هم مردان را دربرگیرد. اگر چنین باشد، آنگاه هرگونه گرایش مردانه در نوشته او وابسته به گزینش کمی ملایم‌تر به جای فروگذاری ریشه‌دار در نوشته‌های اوست. شوربختانه، هنگامی که ارسطو در نوشته‌های خود از «آدم» یاد می‌کند، به‌راستی به‌معنای مردان است. مردان در دیدگاه او تنها آفریده‌هایی‌اند که توانایی راستین خردورزی را دارند. از سوی دیگر، زنان فضیلت‌ها و هدف‌های دیگری (چون

1. Carol Gilligan.

2. Gender Bias in Ethical Theory.

3. The function of *man* is an activity of the soul in accordance with reason.

4. Man.

پرورش کودک) دارند.

در جریان تاریخ، فیلسوفان دیگر برای منطقی‌ساختن فضیلت بارز مردانه و تمرکز بر قلمروهای سستی مردانه؛ چون: دولت، قانون، جنگ و بازار در دیدگاه‌های اخلاقی خود، از ارسطو پیروی کرده‌اند. کنش‌وری در این قلمروهای عمومی نه تنها استعاره‌ای از دادوستدهای اخلاقی بوده؛ بلکه این سپهرها جایی پنداشته می‌شد که در آن تنگناها و کردارهای چشم‌گیر اخلاقی یافت می‌شد. از سوی دیگر، زنان درگیر احساسات، غریزه و بعد زیست‌شناختی بوده‌اند. کردارهای طبیعی آنان محدود به حوزه بی‌طرف خصوصی در اخلاق می‌شد که در آن نیازهای زیستی؛ چون: خوراک، سرپناه و تولید مثل برآورده می‌شد؛ در حالی که تمام آنچه که نشانگر انسان بوده و اهمیت اخلاقی داشت، توسط مردان در حوزه عمومی انجام می‌شد.

به‌طور نمونه: «اورمسون»^۱ فیلسوف در قرن بیستم، «قدیسان» اخلاقی را مورد بحث قرار داد که فراتر از ندای وجدان فداکاری می‌کنند؛ اما افزود «بگذارید روشن شود که اکنون نمونه‌هایی از محبت غریزی چون فداکاری‌های مادر برای کودکش را بررسی نمی‌کنیم؛ چنین مواردی را شاید با اندکی انصاف بتوان گفت در زیر مفهوم کردارشناسی جای نمی‌گیرند» (اورمسون، ۱۹۵۸: ۲۰۲). با این وجود، «ویرجینیا هلد»^۲، فیلسوف فمینیست، در واکنش به این تمایز یادآور می‌گردد که «بدون پافشاری فمینیستی بر ارتباط اخلاق با تجربه مادری، این زمینه را نظریه‌پردازان اخلاقی به میزان زیادی نادیده گرفته‌اند و باز هم از یک نگاه بی‌طرفانه جنسیتی، چگونه امکان دارد این قلمرو گسترده و بنیادی تجربه انسان بتواند در تصور فرد «بیرون از کردارشناسی» قرار گیرد» (هلد، ۱۹۹۸: ۹۴ و ۹۵).

اگر زنان چشم‌اندازها و تجربه‌های بی‌همتایی برای کندوکاوهای اخلاقی به ارمغان می‌آورند، این کارها در دیدگاه اخلاقی آنان چه تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند؟ ممکن نخست چنین بنگاریم که اخلاق فمینیستی این‌گونه بازشناخته می‌شود که تنها بر مسائل اخلاقی که ارتباط ویژه‌ای با زنان دارند، تمرکز می‌کند؛ یعنی ممکن دیدگاه‌های اخلاقی که مردان آن‌ها

1. J. O. Urmson.
2. Virginia Held.

را ساخته و پرداخته‌اند، به آن مسائل توجه کافی نکرده‌اند. به‌راستی بسیاری از نوشته‌های اخلاقی فیلسوفان زن بر مسائلی؛ چون: تبعیض علیه زنان، آزار جنسی، تجاوز جنسی، هرزه‌نگاری، سقط جنین، فن‌آوری‌های تولید مثل، دگرگونی مفهوم خانواده بر مبنای ازدواج با گرایش جنسی متفاوت و دلالت‌های تفاوت‌های جنسیتی و قالب‌ها تکیه کرده‌اند. هرآینه، نادرست است چنین بنگاریم که کردارشناسی فمینیستی تنها با کنکاش‌هایی از «مسائل زنان» کردارشناسی سنتی را تکمیل می‌کنند. کردارشناسان فمینیست گمان می‌کنند توجه به مسائل زنانه با دیدگاه‌های اخلاقی برآمده از خاستگاه اجتماعی و فلسفی مردانه، در میان دلایل دیگر، می‌تواند دارای پیامدهای آسیب‌آور باشد. به‌جای آن، فمینیست‌ها خود را به‌مثابه کسانی می‌دانند که با دوباره در مرکز قراردادن اخلاق و کشاندن آن به‌سوی بن‌مایه‌ها، مفاهیم و رویکردهای مهمی که به‌طور معمول نادیده گرفته می‌شد، دیدگاه اخلاقی را وادار به یک بازسازی گسترده می‌کنند. همان‌گونه که «اوا براونینگ کول»^۱ و «سوزان کول‌ترپ-مک‌کوین»^۲، دو نظریه‌پرداز اخلاق، می‌گویند:

[فمینیست‌ها] استدلال می‌کنند فلسفه سنتی اخلاق بنگاهی شده که بیش‌تر توسط مردان به پیش برده شده و بازتاب‌دهنده منافع برخاسته از تجربه آنان بوده است. به سخن دیگر، از آن‌جایی که تجربه مردان بیش‌تر درگیر دادوستد بازار بوده، دیدگاه‌های اخلاقی آنان بر نگه‌داشتن پیمان، حقوق مالکیت، قراردادهای و انصاف متمرکز شده است (کول و کول‌ترپ-مک‌کوین، ۱۹۹۲: ۲).

در برابر الگوی روابط قراردادی سرد و بیش‌تر گمنام حوزه عمومی، نویسندگان فمینیست گرایش به شکل‌دهی اخلاق خود بر مبنای روابط فرد با فرد و شرایط عینی دوستی‌ها و خانواده‌ها دارند. فیلسوفانی به‌نام «اوا کیتای»^۳ و «دیانا میرز»^۴ گفته‌اند که:

اخلاق حقوق و خرد انتزاعی از کارگزار اخلاقی آغاز می‌گردد که از دیگران

1. Eve Browning Cole.

2. Susan Coultrap-McQuin.

3. Eva Kittay.

4. Diana Meyers.

جداست و مستقلانه اصول اخلاقی را برمی‌گزینند تا به کار بندد. در مقابل، اخلاقِ مسئولیت و مراقبت از کسی آغاز می‌شود که درگیر شبکه‌ای از روابط با دیگران است و کنکاش اخلاقی او نگهداری این روابط است (کیتای و میرز، ۱۹۸۷: ۱۰).

از این رو، کردارشناسی فمینیستی در رویارویی با اصول انتزاعی قابل جهان‌شمول بودن کانتی یا بیشینه‌ساختن نیکی عمومی سودانگاران، بر مفاهیمی؛ چون: مراقبت، همدلی و فهم یا درک فردی متمرکز شده است. به گفته فیلسوف فمینیست، «آلیسون جگر»^۱، فمینیست‌ها ادعا می‌کنند اخلاق غربی این‌ها را پسندیده است:

ارزش‌های از قرار معلوم مردانه یا مرتبط با مرد؛ از جمله استقلال، خوداستواری، خرد، اراده، هوشیاری، سلسله‌مراتب، چیرگی، فرهنگ، تعالی، کالا، پرهیزگاری، جنگ و مرگ را در برابر ارزش‌های به ظاهر زنانه یا مرتبط با زن؛ هم‌چون: وابستگی متقابل، اجتماع، ارتباط، به اشتراک‌گذاری، عاطفه، بدن، اعتماد، نبود سلسله‌مراتب، طبیعت، نزدیکی، پردازش، شادی، صلح و زندگی (جگر، ۱۹۹۲: ۳۶۴).

جگر در ادامه می‌گوید کردارشناسی فمینیستی (هم از جانب شماری از هواداران و هم چنین از جانب برخی از منتقدان) گاهی به مثابه پیشنهادی برای جایگزین کردن رویکرد زنانه به جای رویکرد مردانه تفسیر شده است. به سخن دیگر، این مطلب با یک یا چند هدف زیر همراه شده است:

قراردادن منافع زنان در نخست، تمرکز ویژه بر روی به اصطلاح مسائل زنان، پذیرش زنان (یا فمینیست‌ها) به مثابه کارشناسان یا صاحب‌نظران اخلاقی؛ جایگزینی ارزش‌های «زن» (یا زنانه) به جای «مرد» (یا مردانه) و یا استنتاج مستقیم از تجربه اخلاقی زنان (همان).

هرچند جگر ادعا نمی‌کند یافتن نمونه‌هایی از این گونه وارونگی فمینیستی از گرایش‌های مردانه که آنان نقد می‌کنند غیرممکن خواهد بود، او می‌گوید بیش‌تر فمینیست‌ها از جانب‌داری

1. Alison Jaggar.

و اخلاق‌ستیزی آشکار چنین پیشنهادهایی «از نگاه اخلاقی خشمگین» می‌باشند. به‌طور مشابه، روزماری تانگ همزمانی که اذعان می‌کند فمینیست‌ها می‌کوشند مسائل جنسیتی را در اخلاق چشم‌گیر سازند، این را رد می‌کند که فمینیست‌ها چنین کاری را طوری انجام می‌دهند که یک اشتباه جایگزین دیگری گردد:

این واقعیت که یک رویکرد اخلاقی مرتبط با یک جنس است، ناگزیر معنای برتری جنسی را ندارد. یک رویکرد اخلاقی تنها هنگامی باعث تبعیض جنسی می‌گردد که به‌طور نظام‌مند منافع، هویت‌ها، مسائل و ارزش‌های یکی از دو جنس را در نظر نگیرد و کردارشناسان فمینیست چنین طرحی ندارند که با مردان کاری کنند که کردارشناسان غیرفمینیست با زنان کردند (تانگ، ۱۹۹۷: ۵۲).

دو رویکرد در اخلاق فمینیستی

همواره بین آنچه که گاهی اخلاق زنانه^۱ و گاهی اخلاق فمینیستی نامیده می‌شود، تمایزی گذاشته می‌شود. فیلسوفی به‌نام «بتی ا. سیشل»^۲، آن‌ها را بدین‌گونه باز می‌شناساند:

امروزه، «زنانه» به پژوهش برای خواسته‌منحصر به فرد زنان و بیش‌تر پشتیبانی از اخلاق مراقبت اشاره دارد که پرورش، مراقبت، همدردی و شبکه‌هایی از روابط را دربرمی‌گیرد. «فمینیست» به نظریه‌پردازان آزادی‌خواه یا تندرو یا گرایش‌های دیگری اشاره دارد که در برابر چیرگی مردسالارانه، برای حقوق برابر، توزیع عادلانه و منصفانه منابع کمیاب و غیره دلیل می‌آورند (سیشل، ۱۹۹۱: ۹۰).

فیلسوفی به‌نام «سوزان شروین»^۳، با یادآوری تمایز، با واژه‌هایی اندک متفاوت، ادعا می‌کند رویکرد زنانه به اخلاق «متشکل از گفته‌هایی بوده که چگونه رویکردهای سنتی به اخلاق در همسازبودن با نشانه‌ها و شهودهای زنان ناکام شدند»؛ در حالی که رویکرد فمینیستی به اخلاق

1. Feminine ethics.

2. Betty A. Sichel.

3. Susan Sherwin.

«یک چشم‌انداز سیاسی ویژه به‌کار می‌بندد و پیشنهادهایی برای چگونگی بازبینی اخلاق ارائه می‌کند؛ چنانچه می‌خواهد به الگوهای مؤثر چیرگی و ستم بر زنان دست یابد» (شروین، ۱۹۹۲: ۴۲ و ۴۳).

با این وجود، تانگ همزمانی که دقت این تمایز را اذعان می‌کند، این برجسب‌ها را همراه‌کننده می‌داند؛ زیرا دلالت بر این دارند که تنها گروه آخر فیلسوفان فمینیست راستین می‌باشند. به‌جای آن، او به دو رویکرد اخلاقی به‌نام «اخلاق فمینیستی مراقبت‌محور»^۱ و «اخلاق فمینیستی قدرت‌محور»^۲ اشاره می‌کند (تانگ، ۱۹۹۷: ۳۸).

اخلاق فمینیستی مراقبت‌محور

با صدایی متفاوت^۳ یکی از کارهای بنیادی در اخلاق فمینیستی، به‌ویژه مراقبت‌محور، بود که روان‌شناس دانشگاه هاروارد، کارول گیلیگان در سال ۱۹۸۲ آن را منتشر کرد. گیلیگان به کار «لارنس کوهلبرگ»^۴، یکی از پژوهش‌گران برجسته در زمینه رشد اخلاقی، واکنش نشان داد. کوهلبرگ شش مرحله را ترسیم کرد که مردم در جریان رشد اخلاقی خود از کودکی آن را می‌گذرانند. این شش مرحله عبارت‌اند از: (۱) یادگیری «چوبدستی و زردک»، که در آن کودکان با پاداش و تنبیه برانگیخته می‌شوند؛ (۲) یادگیری «اگر تو به من کمک کنی، من هم به تو کمک خواهم کرد»، که در آن کودکان کاری را انجام می‌دهند که نیازهای آنان و گاهی هم نیازهای دیگران را برآورده می‌سازد؛ (۳) یادگیری «پسر خوب/ دختر نازنین»، که در آن نوجوانان نابالغ با معیارهای جامعه سازگار می‌شوند تا تأیید دیگران را به‌دست آورند؛ (۴) یادگیری «قانون و نظم» که در آن نوجوانان بالغ وظایف خود را برای نشان‌دادن احترام به قدرت و حفظ نظم معین اجتماعی انجام می‌دهند؛ (۵) یادگیری «قرارداد/ قانون‌پرستی اجتماعی»، که در آن مردم از قواعد نهادینه‌شده‌ای پیروی می‌کنند که آن را منطقی دانسته‌اند و

1. care-focused feminist ethics.

2. power-focused feminist ethics.

3. In a Different Voice.

4. Lawrence Kohlberg.

آنان نگران خیر عمومی می‌باشند؛ ۶) یادگیری «اصول اخلاقی جهان‌شمول»، یک چشم‌انداز کانتی که در آن اصول جهانی درونی‌شده خودخواسته؛ چون: دادگری، رابطه دوطرفه و احترام به افراد، وجدان شخصی مردم را آگاه می‌سازد.

گیلیگان از این واقعیت در شگفت بود که در بررسی‌های کوهلبرگ دختران و زنان گهگاهی مرحله (۳) «پسر خوب/ دختر نازنین» را گذرانده بودند؛ در حالی که پسران و مردان همیشه تا مرحله (۵) و (۶) می‌رسیدند. کوهلبرگ فرض کرد که شش مرحله او به تدریج مراحل بالاتر رشد اخلاقی را نشان می‌دهد و گویای این است که رشد اخلاقی زنان به‌طور کلی ضعیف‌تر از مردان می‌باشد. با این وجود، گیلیگان نتیجه گرفت که رشد اخلاقی زنان مشکل ندارد؛ بلکه مشکل در گرایش مردانه‌ای است که در دیدگاه کوهلبرگ جای دارد. گیلیگان به‌عنوان جایگزینی برای این سلسله‌مراتب انفرادی استدلال کرد که دو نمونه در استدلال اخلاقی وجود دارد. یک نمونه «اخلاق دادگری» بوده که در آن قواعد، حقوق و منطق چیره بوده و دیگری «اخلاق مراقبت» که در آن روابط، مسئولیت‌ها و احساسات چیره است. گیلیگان گمان نمی‌کند که یکی از دو رویکرد برتر است. او آن‌ها را مکمل و به یک اندازه مهم در زندگی اخلاقی انسان می‌بیند. گیلیگان در نخستین اثر خود و در نوشته‌های آخرش تأکید ورزید که این دو «صدای» متفاوت نه توسط جنسیت؛ بلکه توسط بن‌مایه‌های آن‌ها متمایز شده‌اند. با این وجود، بیش‌تر بررسی‌های او بر این واقعیت تمرکز می‌کند که مردان و زنان به‌طرز متفاوتی اجتماعی می‌شوند؛ با این نتیجه که مردان به‌سوی اخلاق دادگری گرایش پیدا می‌کنند و زنان به‌سوی اخلاق مراقبت.

درنگ کنید و بیندیشید!

پاسخ‌های داده‌شده در آزمون اندیشه «رویکردهای اخلاقی گوناگون» را چگونه رده‌بندی کردید؟ پاسخ الف را مردی ۲۵ ساله داده بود. او اخلاق را با دادگری (انصاف، حقوق، قاعده زرین) یکی دانست و بر حق فرد مبنی بر انجام هرچه او را خوش می‌سازد تا جایی که مزاحم حق دیگری نشود، تأکید داشت. پاسخ ب را زنی ۲۵ ساله داده بود که تأکید کرد اخلاق درگیر

همکاری و گسترش روابط هماهنگ است.

- چگونه این پاسخ‌ها دیدگاه گیلیگان را توضیح می‌دهند؟
- این پاسخ‌ها چقدر دقیق نمایانگر چگونگی رویکرد زنان و مردان به اخلاق است؟
- آیا گرایش به رویکرد «اخلاق دادگری» دارید یا رویکرد «اخلاق مراقبت»؟

دل‌نگران این نشوید که آیا رویکرد اخلاقی شما با دسته‌بندی گیلیگان از اخلاق «مردانه» یا «زنانه» تناسب دارد یا ندارد. شماری از پژوهش‌گران (شامل برخی از فمینیست‌ها) می‌پرسند: آیا شواهد نشان می‌دهند حالت‌های خاص جنسیتی از استدلال اخلاقی وجود دارد؟ برای نمونه: روان‌شناسی به نام «جان بروتون»^۱ به ده‌ها مطالعه استناد می‌کند که مخالف ره‌آوردهای گیلیگان است. وانگهی، او استدلال می‌کند گیلیگان برخی از مصاحبه‌هایش را بد تفسیر کرده است؛ زیرا شماری از مردان مورد مطالعه، اخلاق مبتنی بر رابطه و مراقبت از خود نشان دادند. از سوی دیگر، شماری از زنان مورد بررسی پیرامون حقوق و عدالت نگرانی داشتند (بروتون، ۱۹۸۳: ۵۹۷ تا ۶۴۲). شماری از فیلسوفان استدلال می‌کنند تفاوت میان زنان و مردان در سبک‌های اخلاقی، در مقایسه با تفاوت در مهارت‌های شناختی، سطح تحصیلات و طبقه اجتماعی ناچیز است (پوکا، ۱۹۹۴). صرف‌نظر از این که آیا هریک از این دو گرایش اخلاقی می‌توانند با یک جنسیت معین مرتبط باشند، فمینیست‌های متمرکز بر مراقبت به‌طور معمول استدلال می‌کنند این دو گرایش نشان‌دهنده دو رویکرد بسیار متفاوت بوده و این که رویکرد مراقبت و رابطه در دیدگاه اخلاقی نادیده گرفته شده است.

فلسفه در اندیشه‌گاه

از شمار برابری از زنان و مردان این پرسش‌ها را پرسید:

- بر اساس تجربه شما، آیا گمان می‌کنید بین روش‌هایی که زنان و مردان به‌طور معمول با مسائل اخلاقی برخورد کرده و مشکلات اخلاقی را حل می‌کنند، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد؟

1. John Broughton.

- اگر چنین است، برخی از این تفاوت‌ها کدامند؟
- اگر تفاوت‌هایی وجود دارد، آیا یک راه بهتر از دیگری است، یا آیا آن‌ها به یک اندازه بسنده و مکمل یکدیگرند؟

از پاسخ‌های دوستان خود چه چیزهایی یاد گرفتید؟ چند اندیشه با تفاوت مهم بین زنان و مردان در اخلاق وجود دارد؟ آیا کسانی که تفاوت‌ها را یافتند، بیشتر از یک جنس یا جنس دیگر بودند؟ همان‌طور که بقیه این بخش را می‌خوانید، ببینید که چگونه پاسخ‌های دوستان‌تان با پاسخ‌های گوناگون نویسندگان فمینیست مقایسه می‌شوند.

اخلاق مادرانه مراقبت‌محور

گیلیگان گمان می‌کرد هرچند اخلاق عدالت و اخلاق مراقبت با یکدیگر متفاوتند؛ اما مکمل یکدیگر بوده و اخلاق به هردو نیاز دارد. با این وجود، برخی فمینیست‌ها، برخلاف گیلیگان، استدلال می‌کنند اخلاق مبتنی بر مراقبت برتر است. بسیاری از آنان حتی فراتر رفته و تجربه مادری زنان را به مثابه الگویی برای فهم اخلاق گرفته‌اند و چیزی به نام اخلاق مادرانه را پرورانده‌اند. با این وجود، ویرجینیا هلد تجربه مادری را محدود به زنان نمی‌کند؛ زیرا او به جای سخن گفتن از «مادر»، از «فرد بچه‌دار»^۱ (که می‌تواند مرد یا زن باشد) می‌گوید و پیشنهاد می‌کند برگزیدن «پرورش کودکان» به جای «بچه‌داری» پسندیده‌تر است (هلد، ۱۹۸۷: ۱۱۶ تا ۱۱۹). به‌طور مشابه، فیلسوف اخلاق به نام «سارا رودیک»^۲ در کتاب خود، اندیشه مادرانه^۳، می‌گوید ویژگی‌های مادرانه‌ای؛ چون: مراقبت، صمیمیت، مسئولیت و اعتماد می‌تواند جایگاه شما را نسبت به زندگی و دیگران نشان دهد؛ حتی اگر یک مرد یا زن بی‌فرزند باشید (رودیک، ۱۹۸۹).

در کتاب او به نام مراقبت: رویکرد فمینیستی به اخلاق و آموزش اخلاقی^۴، نظریه پرداز

1. Mothering person.

2. Sara Ruddick.

3. Maternal Thinking.

4. Caring: A Feminine Approach to Ethics and Moral Education.

اخلاقی به نام «نل نادینگر»، طرح «احیای زنانه» را با این استدلال عملی می‌کند که ویژگی‌هایی؛ چون: مهربانی، مراقبت و احساسات همدلانه که بیش‌تر نادیده گرفته می‌شد یا در دیدگاه سنتی اخلاق جایگاه حاشیه‌ای بدان داده می‌شد، در واقع سنگ بنای رسش یا بلوغ اخلاقی است. او می‌گوید ما با روابط انسانی نه بر مبنای حقوق انتزاعی؛ بلکه با توجه به نیازهای عینی ویژه یک فرد برخورد می‌کنیم. به عنوان مخالفت با یک گرایش اخلاقی مبتنی بر اصول انتزاعی، به‌طور نمونه، مادری که مراقب فرزندش است، از «احساسات، نیازها، برداشت‌ها و... حس آرمان‌های شخصی» خود پیروی می‌کند و تلاش می‌کند تا جایی که امکان دارد، خود را با کودک همسان کند تا بداند چه چیزی بیش‌ترین سود را برای کودک دارد (نادینگر، ۱۹۸۴: ۳).

چراغی بر روان‌شناسی مرد و زن

پژوهشی انجام شد که در آن از دانشجویان خواسته شد پیرامون تصویرهایی که به آنان نشان داده می‌شود، داستان‌هایی بنویسند. تصاویر به‌طور متناوب شرایطی با وابستگی‌های فردی و دستاوردهای غیرانسانی را نشان می‌داد. پژوهش بنا بر گفته کارول گیلیگان نشان می‌داد که:

زنان و مردان خطر را در موقعیت‌های اجتماعی گوناگون درک و آن را به روش‌های گوناگونی تفسیر می‌کنند. مردان خطر را بیش‌تر در وابستگی‌های فردی می‌بینند تا در موفقیت و خطر را ناشی از صمیمیت می‌دانند، زنان خطر را در شرایط موفقیت‌آمیز غیرانسانی درک کرده و خطر را برآیندی از کامیابی رقابتی می‌دانند. خطری که مردان در داستان‌های‌شان از صمیمیت توصیف می‌کنند، خطر گرفتادن یا خیانت دیدن، گرفتارشدن در یک رابطه دلگیر یا شرم‌آور به‌خاطر ردشدن یا فریب‌خوردن است. از سوی دیگر، زنان در داستان‌های خود پیرامون کامیابی خطر انزوا را به تصویر می‌کشند، ترس از این‌که هنگام برجسته‌ساختن یا تفکیک به‌خاطر موفقیت، آنان تنها گذاشته شوند (گیلیگان، ۱۹۸۲، ۱۹۹۳: ۴۲).

برای نمونه: یکی از تصاویر دو بندباز را نشان می‌داد که در ارتفاع زیاد هنرنمایی می‌کردند. مردی که با زانو از ریسمان آویزان بود، مچ دست زن را در هوا گرفته بود. هرچند تصویر هیچ‌گونه تار ایمنی را نشان نمی‌داد، پژوهشگران دریافتند که بیست و دو درصد زنان در داستان‌هایی که نوشته‌اند، تار را افزوده‌اند؛ در حالی که تنها شش درصد مردان بودن تار را تصور می‌کردند. از سوی دیگر، چهل درصد مردان یا به نبود تار در داستان‌های‌شان اشاره داشتند یا نبود آن را با توصیف افتادنِ منجر به مرگ یک یا دو تن از بندبازان به‌طور سربسته گفتند. گیلیگان در تجزیه و تحلیل نتایج می‌گوید: «بنابراین، زنان با در دسترس گذاشتن تار، صحنه روی بند را ایمن یافتند، آنان این مسأله را ایمن ساختند، جان‌های بندبازان را نیز از ماجرای سقوط نجات دادند... همزمانی که زنان کردارها را از این رهگذر ارزیابی می‌کنند که کدام روابط درهم‌تنیده بوده و کدام پایدار، جهان صمیمیت، که برای مردها مرموز و خطرناک است، جایگزین می‌گردد تا به‌طرز فزاینده‌ای انسجام و ایمنی را آشکار سازد» (گیلیگان، ۱۹۸۲، ۱۹۹۳: ۴۳).

خوب‌بودن نگهداری روابط را از تجربه تحت مراقبت‌بودن می‌آموزیم و در برابر، یاد می‌گیریم خود چگونه از دیگران مراقبت کنیم. هنگامی که گرایش خودانگیزانه مراقبت طبیعی را پرورش داده باشیم، مراقبت اخلاقی استوارتری از نگاه اخلاقی برای ما ممکن می‌شود. با این وجود، برخلاف کانت که گمان می‌کرد ندای وجدان می‌بایست گوش خواسته‌های طبیعی ما را ناشنوا سازد، نادینگز بر این باور است «من می‌بایست» الزام اخلاقی همیشه مرتبط با بهترین خواسته طبیعی ماست. همان‌گونه که نادینگز می‌نویسد «اخلاق استوارشده بر مراقبت تلاش دارد نگرش مراقبت را حفظ کرده و بنابراین وابسته به آن بوده و نه برتر از مراقبت طبیعی» (نادینگز، ۱۹۹۷: ۸۰).

در این‌جا، شاید کنجکاو شده بپرسیم «همان‌گونه که به جهان بزرگ‌تر فراتر از خانه می‌رویم، آیا ارزش‌ها، ویژگی‌ها و کردارهایی که در روابط صمیمی خانواده دیده می‌شود، می‌تواند گونه‌ای رهنمود اخلاقی ارائه کند؟»

فمینیست‌های مراقبت‌محور مادروارباور^۱ گمان می‌کنند می‌توانند به‌طور نمونه: نظریه‌پرداز سیاسی به‌نام «کتی فرگوسن»^۲ از زنان می‌خواهد «ارزش‌های نهادینه‌شده در تجربه زنان؛ چون: مراقبت، پرستاری، همدلی، همبستگی» را به کار گیرند تا الگوهای نوینی از جامعه و نهادها بسازند که مبتنی بر اصول سلطه نباشد (فرگوسن، ۱۹۸۴: ۲۵ و ۱۱۹ تا ۲۰۳). به سخن دیگر، هرچند تجربه مراقبت و پرستاری به‌طور معمول بیش‌تر با زنان و به‌ویژه مادران پیوند دارد، این تجربه‌ها می‌توانند بینش‌های مهم اخلاقی ارائه کنند و به‌مثابه الگویی باشند برای کسانی که مادر نیستند. وانگهی، فمینیست‌های مادروارباور مراقبت‌محور ادعا می‌کنند که می‌توان این تجربه‌های عینی را تعمیم داد تا یک دیدگاه اخلاقی فراگیر پرداخت که بتواند در سراسر حوزه عمومی به‌عنوان سیاست دلسوزی اشاعه گردد؛ ازاین‌رو، رودیک به‌عنوان کتاب او، اندیشه مادرانه، زیرعنوان به‌سوی سیاست صلح را می‌افزاید. این فمینیست‌ها هیچ شکی ندارند که اخلاق مراقبت بهتر از هر دیدگاه جایگزینی، برای مورد ملاحظه قراردادن مشکل‌هایی؛ چون: گرسنگی در جهان، نداری، جنگ، محیط زیست، بهره‌کشی در محیط کار، مراقبت‌های بهداشتی و آموزش شایسته خواهد بود.

نگاره‌ای وجود دارد از مادری که عاشقانه به نیازهای کودکش رسیدگی می‌کند، بن‌مایه اصلی اخلاق فمینیستی مراقبت‌محور را نشان می‌دهد. مادر بر اساس اصول انتزاعی یا حس خشک وظیفه اخلاقی (اصولی که فمینیست‌ها گمان می‌کنند ویژگی اخلاق سنتی است) رفتار نمی‌کند. او به‌جای آن، احساس خودجوش مراقبت، دلسوزی، صمیمیت و همدلی خود را ابراز می‌کند. فمینیست‌های مراقبت‌محور ادعا می‌کنند این ارزش‌ها که بخشی از تجربه‌های طبیعی زنان بوده، می‌تواند برای ساختن الگوهای سیاسی و اخلاقی قابل قبول‌تر به‌کار رود؛ همان‌گونه که «جوآن تورنتو» می‌گوید «مراقبت تنها شخصی یا کوتاه‌بینانه نیست؛ مراقبت می‌تواند متوجه نهادها، جوامع و حتی سطوح جهانی اندیشه باشد».

در بحث پیرامون رویکرد اخلاق مادری، فیلسوفی به‌نام «ژان گریمشاوا»^۳ می‌پرسد که

1. Maternalistic.
2. Kathy Ferguson.
3. Jean Grimshaw.

«به‌طور نمونه، با در نظر داشت تجربه زنان در بارداری، زایمان نوزاد و پرورش کودکان، آیا تفاوت‌هایی در نگاه بانوان به «بر باد دادن» زندگی آنان (کودکان بزرگ‌شده در آینده) در جنگ دیده می‌شود» (گرمشاو، ۱۹۹۲). نظریه‌پرداز سیاسی به‌نام جوآن تورنتو^۱ در تلخیص این اطلاق گسترده اخلاق مبتنی بر مراقبت می‌گوید: «مراقبت تنها شخصی یا کوتاه‌بینانه نیست؛ مراقبت می‌تواند متوجه نهادها، جوامع و حتی سطوح جهانی اندیشه باشد» (تورنتو، ۱۹۹۵: ۱۴۵).

فلسفه در اندیشه‌گاه

تنگنای اخلاقی پیش روی را برای شمار برابری از زنان و مردان بخوانید و از آنان پرسش‌های پیش روی را بپرسید. اگر پاسخ آنان بسیار کوتاه یا گنگ بود، می‌توانید پرسش‌های سبب‌ساز را بپرسید تا مطمئن شوید استدلال آنان را فهمیده‌اید. پاسخ‌ها را پس از گردآوری با توجه به دو ملاحظه اخلاقی (الف و ب) در دومین پرسش رهنمودکننده در آغاز این بخش تجزیه و تحلیل کنید. آیا مردان و زنان گرایش به دادن پاسخ‌های گوناگون دارند؟ آیا مردان گرایش داشتند تا سنجه‌های فهرست الف را به کار گیرند؟ آیا زنان گرایش داشتند سنجه‌های فهرست ب را به کار گیرند؟ از پیمایش خود چه نتیجه‌گیری‌هایی می‌توانید به دست آورید؟

زنی در اروپا در آستانه مرگ ناشی از گونه ویژه‌ای از سرطان بود. به گمان طبیبان، تنها یک دارو می‌توانست جان او را نجات دهد که شکلی از رادیوم بود که کیمیاگری در همان شهر به تازگی آن را کشف کرده بود. ساخت دارو هزینه‌آور بود، باز هم کیمیاگر ده برابر هزینه ساخت دارو را می‌خواست. او ۲۰۰ سکه برای رادیوم می‌پرداخت و دو هزار سکه برای مقدار کمی از دارو دریافت می‌کرد. «هاینز»^۲، شوهر زن بیمار، برای قرض گرفتن پیش هرکسی که می‌شناخت، رفت؛ اما تنها توانست نزدیک به هزار سکه به دست آورد که نیمی از قیمت بود. او به کیمیاگر گفت که همسرش در آستانه مرگ است و از او خواست تا دارو را ارزان‌تر بفروشد یا بگذارد باقی پول را در آینده پرداخت کند؛ اما کیمیاگر گفت «نخیر، من

1. Joan Tronto.

2. Heinz.

دارو را کشف کرده‌ام و می‌خواهم از آن راه پول به‌دست آورم.»؛ بنابراین، هاینز نو‌مید شد و به این اندیشید که به دکان مرد رفته و دارو را برای زنش دزدی کند (کوهلبرگ، ۱۹۸۴: ۶۴۰).

- آیا هاینز باید دارو را دزدی کند؟
- چرا؟

اخلاق فمینیستی قدرت‌محور

برداشت مراقبت‌محور از اخلاق فمینیستی، هم از نگاه نقد محدودیت‌های دیدگاه سستی اخلاق و هم از نگاه برنامه‌های مثبت برای تمرکز دوباره بر کردارشناسی، تأثیر بسیار زیادی داشته است. با این وجود، تمام فمینیست‌ها بر این باور نیستند که اخلاق مراقبت‌محور تنها گزینه است. پای‌بندان به آنچه که تانگ آن را اخلاق فمینیستی قدرت‌محور می‌نامید، بر این باورند که پرسش‌های اخلاقی را نمی‌توان جدا از پرسش‌هایی پیرامون ساختارهای قدرت در جامعه و الگوهای سلطه و ستم موجود مورد توجه قرار داد. تانگ اشاره می‌کند این رویکرد تأکید دارد که فیلسوفان غیرفمینیست با «ندیده‌گرفتن، کم‌اهمیت نشان‌دادن، ناچیزشمردن، یا نادیده‌انگاشتن کامل منافع، مسائل، بینش‌ها و هویت‌های اخلاقی زنان»، آنان را تحت انقیاد مردان درآورده‌اند (تانگ، ۱۹۹۷: ۴۹). جگر می‌گوید هرچند کردارشناسان فمینیست قدرت‌محور به‌طور کلی با شماری از هدف‌های فمینیست‌ها هم‌سود می‌باشند، قدرت‌محوران اولویت زیادی به اهداف پیش‌روی می‌دهند: «نخست، گفتن آشکار نقدهای اخلاقی بر رفتارها و کارهایی که باعث دوام انقیاد زنان می‌گردد؛ دوم، تجویز راه‌های توجیه‌پذیر اخلاقی برای ایستادگی در برابر چنین رفتارها و کارهایی؛ سوم، به تصویر کشیدن ذهنی جایگزین‌های اخلاقی پذیرفتنی که رهایی زنان را بیش‌تر کند (جگر، ۱۹۹۲: ۳۶۱).

نقدهای اخلاق مراقبت‌محور

کردارشناسی به‌نام «سوزان مندوس»^۱ نقد فمینیست قدرت‌محور بر اخلاق مراقبت‌محور را

1. Susan Mendus.

به‌طور خلاصه با استناد به سه مشکل مرتبط چنین می‌گوید:

نخستین نقد این است که تأکید اخلاق مراقبت‌محور بر تفاوت حاکی از نگرش تاریخی زنان به محرومیت‌های سیاسی بوده است؛ دوم، این اخلاق بر یک نگرش بسیار ساده و ایستا از هویت زن دلالت دارد که نقش زن را در زندگی نوین بد تعریف می‌کند؛ سوم، این اخلاق به یک تشبیه نامناسب بین روابط خانوادگی و سیاسی متوسل می‌گردد (مندوس، ۱۹۹۳: ۲۱).

شماری از فمینیست‌ها با توجه به نخستین نکته مندوس پیرامون محرومیت سیاسی زنان، برداشت‌های امروزی ما از مادری یا بچه‌داری، خانه و خانواده را به‌مثابه نسخه کوچکی از ستم فراگیرتر در جامعه می‌بینند. نقد منتقدان این است که هنگامی که فمینیست‌های مراقبت‌محور این قلمروها را الگوهایی برای اخلاق قرار می‌دهند، جایگاه دومی زن را مستحکم‌تر می‌کنند. برای نمونه: شماری از فمینیست‌ها با جان بروتون، متقدمرد کارول گیلیگان، هم‌باورند که می‌گوید دیدگاه گیلیگان گرایش به «نگهداشتن وضع موجود برای تأیید تقسیم کار نهاده‌شده و پیش‌گیری از امکان دگرگونی بنیادی» را دارد (بروتون، ۱۹۸۳: ۶۲۶). به سخن دیگر، بروتون می‌گوید گیلیگان «زنان را نزدیک به همان‌جایی رها می‌کند که ارسطو آنان را رها کرده بود» (همان). به‌طور مشابه، اندیشمند علوم سیاسی به‌نام «ماری دیاتز»^۱ در واکنش به اخلاق مادروار استدلال می‌کند عشق، صمیمیت و مراقبت نمی‌تواند بنیادی برای رفتارها یا گفتارهای سیاسی باشد؛ چرا که او می‌گوید: «زبان عشق و محبت نه، بلکه تنها زبان آزادی و برابری، شهروندی و دادگری نهادهای سیاسی غیردموکراتیک و سرکوبگر را به چالش خواهد کشید» (دیاتز، ۱۹۸۵: ۳۴).

دومین شکایت این است که اخلاق مراقبت توصیف نامناسبی از هویت زن ارائه می‌کند. روان‌شناسی به‌نام «زیلا لوریا»^۲ می‌پرسد «آیا به‌راستی با پذیرش یک گرایش نوین از زنانگی درست، چیزی به‌دست می‌آوریم؟ آیا با تصریح این‌که زنان با روشی متفاوت با مردان فکر

1. Mary Dietz.

2. Zella Luria.

و استدلال می‌کنند، چیزی به دست می‌آوریم؟ (لوریا، ۱۹۸۶: ۳۲۰). به طور مشابه، فیلسوفی به نام «پاتریشیا اسکالتساس»^۱ در عنوان مقاله^۲ روشن‌گر خود می‌پرسد «آیا اخلاق فمینیستی رو در روی هدف‌های فمینیستی نیست؟» او در واکنش به این ادعا که همدلی و مراقبت از فضیلت‌های ویژه زن است، می‌گوید:

هرچند نقش سنتی زنان در جامعه منجر به پرورش فضیلت‌های ویژه‌ای شده باشد، محدود شدن زنان به آن نقش، برآیندهای ویرانگری در رشد آنان به مثابه فرد در جامعه داشته است... خطر این است که این ارزش‌های زنانه، روش‌های اندیشیدن و تجربه‌ها، تفاوت میان ظرفیت و شخصیت زن و مرد که برای توجیه محرومیت زنان از فرصت‌های آموزشی، شغلی و سیاسی و همچنین برای رفتارکردن آنان در نقش‌های غیرمنطقی بخشندگان عشق یا نابخردان مهربان به کار می‌رفت، را بدتر می‌کند (کول و کولتراپ-مککونین، ۱۹۹۲: ۱۹ تا ۲۳، به نقل از اسکالتساس).

ناله شماری از فمینیست‌ها از این است که زنان طوری اجتماعی شده‌اند که باور کنند مسئولیت‌های اخلاقی آنان از ایشان می‌خواهد به طرز فداکارانه‌ای دگردوست باشند و زنان گمان می‌کنند اگر نتوانند هویت، منافع و نیازهای خود را فرو نشانند، خودخواه می‌باشند. حتی شماری از فمینیست‌ها در واکنش به این اجتماعی شدن، مقدار سالمی از خویشکامی خودپرستانه را به عنوان پادزهر سفارش می‌کنند. برای نمونه: فیلسوف فمینیست به نام «سارا هوگلند»^۲ پیشنهاد می‌کند فمینیست‌ها باید پرسش «آیا این کار کمکی به خودسازی، آزادی و آزادسازی من می‌کند؟» را جایگزین پرسش‌های «آیا خوبم؟» یا «آیا این خوب است؟»، کنند (تانگ، ۱۹۹۷: ۵۰ به نقل از هوگلند). هوگلند درگیر این امکان در پیامد اخلاق مراقبت نادینگز است، «من هویت اخلاقی خود را همیشه از تأیید دیگران به دست می‌آورم.» نتیجه این خواهد بود که «اخلاقی بودن» اصطلاح دیگری برای «مورد بهره‌کشی قرارگرفتن» می‌گردد (هوگلند، ۱۹۹۱: ۲۵۰).

1. Patricia Scaltsas.

2. Sara Hoagland.

نظریه پرداز فمینیست به نام «شیلا مولت»^۱ در واکنش به چنین نقدی، بین «تحریف مراقبت» و «مراقبت راستین» تمایز قایل می‌گردد (مولت، ۱۹۸۹: ۱۱۹). او می‌گوید اگر فردی از نگاه اقتصادی، اجتماعی یا روان‌شناختی مجبور به مراقبت باشد، آن مراقبت نمی‌تواند راستین باشد؛ بنابراین، او اذعان می‌کند اخلاق مراقبت تنها هنگامی به‌طور کامل درک می‌شود، که زنان برابری جنسیتی و آزادی از شرایطی که پشتیبان چیرگی مردان و پیروی زنان بوده، را به‌دست آورند.

چراغی بر دو برداشت فمینیستی از روابط

پیش از این، تحلیل گیلیگان از آزمونی که در آن به مردان و زنان گفته شد تا داستان‌هایی پیرامون تصویری از دو بندباز که در آن مردی میچ دست یک زن را گرفته بنویسند، در میان گذاشته شد. گیلیگان دریافت که بیش‌تر زنان به‌طرز چشم‌گیری تارهای ایمنی را به داستان افزوده‌اند. او پنداشت این حقیقت نشانگر این است که زنان با روابط راحت‌تر بودند. گیلیگان گفت زنان رابطه بین زن و مرد را ایمن دریافتند؛ زیرا زنان مورد آزمایش آن را ایمن ساختند. با این وجود، «مرلین فریدمن»^۲ می‌گوید بسیاری از زنان در یک جامعه مردسالار الگوهای امروزی روابط با جنس مخالف را مشکل‌ساز و حتی ستم‌گرانه دریافته‌اند؛ از این‌رو، او بن‌مایه متفاوتی در نتایج پژوهش می‌بیند: «برخلاف آنچه گفته شد، شاید زنان تارها را به‌مثابه ترفندهای بیرونی افزوده‌اند، درست از آن‌جایی که آنان رابطه را برای خود ناامن دریافتند» (فریدمن، ۱۹۹۳: ۱۵۰).

زنان تا آن هنگام می‌بایست هنگام مراقبت هوشیار باشند و بپرسند آیا مراقبت در خدمت خود شکوفایی آن‌هاست و آیا مراقبت در «چارچوب کردار افزایش آگاهی و رابطه اجتماعی» جای می‌گیرد (مولت، ۱۹۸۹: ۱۱۴).

سرانجام، بسیاری از فمینیست‌ها با مندوس هم‌باورند که اخلاق مراقبت که گویا بر اساس

1. Sheila Mullett.

2. Marilyn Friedman.

الگوی روابط خانوادگی بنا شده، برای قلمرو اخلاق سیاسی و عمومی نابسند است. دیاتز برای نمونه استدلال می‌کند که:

فضیلت‌های مادرانه در جای مورد نیاز نمی‌تواند سیاسی باشد؛ زیرا... آن فضیلت‌ها برخلاف هر چیزی، مرتبط و برخاسته از کاری ویژه و متمایز است. آنگاه، می‌بایست نتیجه‌گیری کنیم این کار برخلاف رفتارهای شهروندی است؛ این دو نمی‌توانند به مثابه دربرگیرنده‌های برخی ویژگی‌ها، توانایی‌ها و راه‌های شناخت دیده شوند (دیاتز، ۱۹۸۵: ۳۰ تا ۳۱).

مشکل این است که رابطه مادر و کودک، نابرابری قدرت و چیرگی را در بر دارد؛ در حالی که قلمرو سیاسی آرمانی به شهروندان اجازه می‌دهد برابره تعامل کنند. وانگهی، در سطح فردی برای منْ جانب‌دار بودن و اولویت دادن به نیازهای کسانی که با آنان صمیمانه رابطه دارم، طبیعی است؛ اما چنین جانب‌داری در سطح سیاسی ناشایست است. همان‌گونه که جان بروتون پیرامون اخلاق مراقبت گیلیگان می‌گوید:

گویا گیلیگان به اهمیت احترام یا مسؤولیت در رابطه دولت با شهروندان کشورش، رابطه دولت‌های ملی با یکدیگر، یا رابطه ایالت‌ها، دولت‌ها و شهروندان با گذشته یا نسل‌های آینده اعتنایی نکرده است. «مراقبت» محدود به بنیادی برای جهت‌گیری اخلاقی شده؛ مگر این‌که بتواند بر این کوتاه‌اندیشی چیره شود که پیوند آن با دوستان و خانواده گرایش به انتقال دارد (بروتون، ۱۹۸۳: ۱۱۶).

نوشته‌های مرلین فریدمن فیلسوف پیرامون اخلاق، فلسفه اجتماعی و دیدگاه فمینیستی، تصویر خوبی از اخلاق فمینیستی قدرت‌محور ارائه می‌کند. فریدمن در گزیده پیش روی با برخی انتقادهای پذیرفته‌شده بر اخلاق مراقبت‌محور آغاز می‌کند. هرچند او تأیید می‌ورزد اخلاق مراقبت در دیدگاه‌های سنتی نادیده گرفته شده و جزء مهمی از کردارشناسی است، هنوز اصرار دارد مراقبت نمی‌تواند تنها یا حتی وظیفه اخلاقی اصلی باشد که دیگر وظایف را کنار بگذارد. او به جای آن می‌گوید مراقبت می‌بایست جایگاه خویش را در اخلاق فمینیستی

«آزادی بخش» بیاید که در آن «مراقبت روشنگرانه» دربرگیرنده مراقبتِ مراقب از خود، نگرانی برای «شکوفایی شخصی» خود و همچنین گرایش به رهاکردن مراقبت، هنگامی که مایه رنج و ستم او گردد، باشد.

- ببینید آیا می‌توانید اعتراض‌های فریدمن به اخلاق مراقبت را چکیده‌وار بیان و فهرست کنید.

مریلین فریدمن، مراقبت آزادی‌بخش (فریدمن، ۱۹۹۳: ۸۳ تا ۱۴۲)

مرور انتقادی اخلاق مراقبت

اخلاق مراقبت دست‌کم یک ویژگی بسیار فریبنده ارائه می‌کند: ارج اخلاقی بالا به مراقبت سستی که زنان انجام می‌دهند. با این وجود، فمینیست‌ها به‌خاطر مشکلات معینی در اخلاق مراقبت کنجکاوند که با در نظر گرفتن همه جوانب، آیا این اخلاق به‌جای کمک به زنانی که از پی غلبه بر انقیاد فرهنگی بوده، آنان را از این کار باز نمی‌دارد. برای نمونه: «کلودیا کارد»^۱ و «جوآن تورنتو»^۲ متوجه شده‌اند که تنها شناساندن اخلاق مراقبت به‌عنوان اخلاق ویژه زن برای ایجاد کفایت اخلاقی یا برتری اخلاقی نسبت به دیگر چشم‌اندازهای اخلاقی کافی نیست. «باربارا هوستون»^۳ نگران است که بزرگ‌داشتن فضیلت‌ها و چشم‌اندازهای زنانه خطر برتری‌دادن به شرایط ستم‌گرانه‌ای که از آن برخاسته‌اند را دارد.

کارد و تورنتو اشاره می‌کنند که روابط از نگاه ارزش خود فرق دارند؛ این‌که هر رابطه‌ای ارزشمند نیست و این‌که اخلاق مراقبت هیچ بنیادی برای درنگ انتقادی بر روابط ارائه نمی‌کند. از دید کارد، دیدگاه مراقبت که در شرایط سرکوب پرورش یافته، نیاز به سازگاری با آن شرایط ستم‌گرانه را داشته و ممکن نمایانگر فضیلت راستین نباشد. اخلاق مراقبت به باور کارد و هوستون، امکان این‌که تاریخ ستم‌گری، آسیب‌های اخلاقی بر زنان تحمیل

1. Claudia Card.

2. Joan Tronto.

3. Barbara Houston.

کرده، را نادیده می‌انگارد. از نگرانی‌های ویژه فمینیست‌ها، آسیب‌های اخلاقی بوده که سبب تثبیت بیش‌تر انقیاد زنان می‌گردد؛ مانند هنگامی که زنان از مردان مراقبت می‌کنند؛ زیرا این شکل‌های خطرناک اخلاقی تفاوت یک خطر عادی است.

هم‌چنین، کارد و سارا هوگلند هر دو اشاره می‌کنند اخلاق مراقبت، تمرکز سیاسی یا نهادی ندارد. این اخلاق، تفاوت‌های ساختاری نهاده‌شده در قدرت و اقتدار در میان افراد گوناگون، به‌ویژه کسانی که سلسله‌مراتب جنسیتی را وضع می‌کنند، را نادیده می‌گیرد؛ بدین‌گونه این اخلاق ناتوان از مفهوم‌آفرینی برای شرایط نهاده‌شده ستم‌گر پدرسالار است که در آن مراقبت انجام می‌شود و ممکن از نگاه دیگر با ارزش اخلاقی بالای مراقبت سازگار شود. از نگاه «جف‌نر آلن»^۱، عدم خشونت مراقبت مسئولیتی برای زنان در شرایط ستم‌گرانه است؛ زیرا آنان را نسبت به هرگونه مقاومتی در برابر تجربه سوءاستفاده در روابط با جنس مخالف از کار می‌اندازد.

وانگهی، هوگلند و تورنتو تصدیق کرده‌اند اخلاق مراقبت، مسئولیت‌های اخلاقی در برابر بیگانگان و کسانی که نسبت به آنان احساس خاصی نداریم، را نادیده می‌انگارد؛ بدین‌گونه اخلاق مراقبت هشدار به واگذاری پشتیبانی محض به روابط متعارف می‌کند. هم‌چنین، اخلاق مراقبت نمی‌تواند ناهمسانی در میان زنان را نشان دهد. اخلاق مراقبت یا دچار تعصب‌های مثبت نژادی، طبقه‌ای و فرهنگ ملی است؛ همان‌گونه که میشل «مودی آدامز»^۲ آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد و یا دست‌کم دچار ناکامی ساده‌اش در نشان‌دادن تفاوت‌های ویژه چون ناهمسانی‌های نژادی در میان زنان است که «کارول استاک»^۳ آن را در میان گذاشته است...

به‌صورت چکیده: پایداری در برابر صورت‌های گوناگون انقیاد زنان، نیازمند چیزی بیش از بالابردن عزت نفس برای شکل‌های سستی محدودیت کار زنان و آگاهی‌های همراه با آن است. افزایش عزت نفس اجتماعی برای اخلاق مراقبت، نبردی با انقیاد زنان است تا جایی

1. Jeffner Allen.

2. Michele Moody-Adams.

3. Carol Stack.

که تنها یکی از مظاهر بسیار آن باقی بماند. (هنوز) این رویکرد به خودی خود یک اخلاق فمینیستی به اندازه کافی بارور یا به طور کامل آزادی بخش را برقرار نمی کند. بدتر از آن، گویا اخلاق مراقبت شماری از کردارها و مفاهیمی که سبب انقیاد زنان می گردد را نیرومند می سازد.

نشان دادن اخلاق مراقبت به عنوان یک اخلاق بارز زنانه، پنداشت های قالبی جنسیتی را تقویت می کند که زنان به طور برجسته شایسته قلمرو خانگی و پرورش بوده و مردان برازنده این قلمرو نیستند و زنان به ویژه برای جهان های عمومی کار و رفتار سستی مردانه نامناسب می باشند. ناتوانی آشکار اخلاق مراقبت برای رویارویی با روابط اخلاقی زندگی عمومی، روابط با بیگانگان، یا با افرادی که هیچ رابطه عاطفی ندارند، کمک زیادی به این احساس می کند. اگر اخلاق مراقبت قرار است دورنمای پسندیده ای از شمار راستین زنان نشان دهد و اگر هم سازی متقابل آن با ملاحظه های دادگری به طور گسترده ای قانع کننده نباشد، آنگاه ترویج اخلاق مراقبت به مثابه اخلاق زنانه کمکی نمی کند؛ بلکه کلیشه ها و قالب های ناتوانی زنان برای مهار چالش های اخلاقی در زندگی عمومی را نیرومند می سازد.

وانگهی، اخلاق مراقبت ممکن است عزم زنان برای پایداری را نیز سست کند؛ به طور تخمینی، خشونت یا تنظیم بارداری توسط دیگران، با ظاهر سازی تأیید برتری های وظایف اخلاقی مراقبت، پرورش و نگهداری رابطه با هرکسی که فرد با او صرف نظر از ویژگی اخلاقی رابطه، صمیمانه رابطه برقرار می کند. تمرکز بر آنچه آن را به عنوان گستردگی نگرش مراقبت می بیند، این جهت گیری بی چون و چرا را تنها برای نگهداری رابطه با دیگران نشان می دهد. اخلاق مراقبت در این نگاه در برابر این اعتراض هوگلند که این اخلاق شماری از راهبردهای کارآمد زنان برای پایداری در برابر سوء استفاده، بهره کشی و زورگویی، در مجموع راهبردهایی برای انصراف از روابط را بی ارزش می سازد، آسیب پذیر است.

فریدمن در جای دیگری، دیدگاه گیلیان که مراقبت یک جهت گیری اخلاقی بارز زنانه است را به پرسش می کشد. با این وجود، او هم باور است که برای مردان و همچنین زنان،

مراقبت جنبه مهمی از زندگی اخلاقی است. فریدمن در بند پیش روی می‌کوشد آنچه در اخلاق مراقبت ارزش دارد را با پرورش مفهوم «مراقبت آگاهانه» در چارچوب اخلاق آزادی نگه دارد. مسئولیت اخلاقی برای مراقبت در نگاه فریدمن هنگامی که رفاه مراقبت‌کننده را به‌خطر می‌اندازد، به پایان می‌رسد. وانگهی، او سازگار با برداشت‌های اخلاق فمینیستی قدرت‌محور، پیشنهاد می‌کند مراقبت می‌بایست در متن اجتماعی گسترده‌تری بازبینی شود که در آن روابط ریشه دوانیده، پویایی قدرت، چیرگی و بهره‌کشی از پس جنبه‌های نهادی برآمده و در آن جنبه‌های مثبت اجتماعی گسترش یافته باشد.

مراقبت از زنان به مثابه مراقبت‌کنندگان

اخلاق فمینیستی صددرصد آزادی‌بخش می‌بایست مراقبت زن از خود و جست‌وجوی مراقبت و هم‌چنین پرورش دیگران را مشروع سازد. از نقطه‌نظر اخلاق مراقبت، مهم است تشخیص داده شود زنان، که به‌طور معمول از آنان انتظار می‌رفت بخش زیادی از بار تربیتی دیگران را بر دوش کشند، به شیوه‌های گوناگون آسیب‌پذیرند. شکل‌هایی از مراقبت که زنان به آن‌ها نیاز دارند، در جریان مراقبت ما از دیگران اعطا نمی‌شود؛ حتی اگر مراقبت زنان از دیگران شبکه‌هایی از روابط بین‌فردی را حفظ کند، وجود این روابط، امنیت یا برابری جایگاه اجتماعی زنان با مردان را تضمین نمی‌کند. مراقبت به‌مثابه یک پیشه پرخطر برای زنان باقی می‌ماند.

مراقبتی که قادر به ایجاد تفاوت اخلاقی در زندگی یک زن بوده، به‌طور تخمینی دو برابر است. از سوی دیگر، گونه‌ای از مراقبت در پایداری‌های ما در برابر خوارسازی، بدنامی، آزار، به‌حاشیه‌راندن، محرومیت، بهره‌کشی، انقیاد، چیرگی، یا خشونت آشکار جنسی خودمان وجود دارد. تلاش‌های نظام‌مند برای چیرگی بر چنین آسیب‌هایی، یا برای دگرگونی ساختارها به‌سوی برابری جنسیتی بیش‌تر یا برای میانجی‌گری کارآمدتر، به نمایندگی از زنان در امور به اصطلاح خصوصی؛ چون لت‌وکوب زنان، ممکن شکل دادخواست یا اعمال فشار بر نهادهای اجتماعی را به‌خود بگیرد. هرآینه، رهایی همیشه در دسترس نیست و شماری از مشکلات

این مسأله از نهادها و کردارهای اجتماعی که از نگاه فرهنگی محدود و به‌طور گسترده‌ای تحمل می‌شود، پدید می‌آید. ما زنان برای پاسداری از خود می‌بایست بیش‌تر بر تلاش‌های جسورانه و بی‌باکانه خویش در برابر کردارهای ستم‌گرانه تکیه کنیم؛ بنابراین، شکل اصلی مراقبت از خود، بر روش‌های مورد نیاز گوناگون پاسداری از خود در برابر آسیب دیگران متمرکز می‌گردد.

دومین دسته‌بندی اصلی از مراقبت از خود که یک اخلاق فمینیستی صددرصد آزادی‌بخش باید ارائه کند، دربردارنده خودشکوفایی و خودپیش‌بری سازنده بوده که فراتر از مقاومت صرف در برابر انقیاد یا ستم است. چنین اخلاقی برای این‌که به‌طور کامل برای زنان آزادی‌بخش باشد، برای دستاوردها و مزیت‌های گوناگون فردی (غیر از چیزهایی پیرامون حفظ جان) می‌بایست آرمان‌هایی را رشد و پرورش دهد. بی‌گمان، اخلاق مراقبت، فضیلت مراقبت و پرورش دیگران را می‌ستاید؛ اما این تنها مزیت انسان نیست که زنان بتوانند به آن دست یابند؛ بنابراین، اخلاق فمینیستی صددرصد آزادی‌بخش با یک نگاه به زندگی زنان به‌مثابه مراقبت‌کننده‌های نمونه، باید شکل‌های شکوفایی فردی را در کنار مراقبت‌کردن عالی آرمانی سازد.

بنیاد اندیشه

گونه‌ای از مراقبت از خود که دربرگیرنده شکوفایی بوده،^{۱۳۵} به‌طرز چشم‌گیری با آن مراقبتی که بر پاسداری خود از آسیب تمرکز می‌کند، تفاوت دارد. نقدهای آشنایی که بر مبنای آن، جنبش زنان در ایالات متحده بر نیازهای زنان طبقه متوسط و سفیدپوست تمرکز کرده و نیازهای زنان کم‌درآمد یا زنان غیرسفیدپوست را نادیده می‌انگارد، بسیار شبیه این تمایز است. بسیاری از زنان در فرهنگ ما به منابعی برای صورت‌هایی از پیشرفت فردی که فراتر از نیازهای حفظ جان و زنده‌ماندن باشد، دسترسی ندارند. خواهش از انجمن سوداگران و پیشه‌وران^۱ برای راه‌اندادن درخواست‌دهندگان زن برای عضویت، گونه متفاوتی از طرح فمینیستی برای خدمات حمایتی داوطلبانه در یک پناه‌گاه زنان لت وکوب‌شده است. هرکدام، به شیوه خود، هنوز تلاشی از سوی زنان برای مراقبت از خود و زنان دیگر، تلاشی برای

1. Rotary Club.

پشت سر گذاشتن برخی از جنبه‌های انقیاد یا ستم‌گری که برخی زنان با آن روبه‌رویند، تلاشی برای زیستن می‌باشد و هم‌چنین شرایط به آنان اجازه می‌دهد. هردوی این نگرانی‌های گسترده، حفظ جان و شکوفایی فردی، نیازمند پایگاه اخلاقی در مفهوم مراقبت از خود است. اهمیت اولیه‌ی زیادی به مراقبت در ساختاربندی نادینگز از اخلاق مراقبت از خود داده نشده است. همان‌گونه که هوگلند متوجه شده، مسئولیت مراقبت از خود ریشه گرفته از نظام نادینگز است، که ناشی از مسئولیت نگهداری از توانایی فرد بر مراقبت از دیگران می‌باشد؛ هدفی که نیازمند ماندن در وضعیت نیک مراقبت کردن است. مراقبت از خود در چنین حالتی گویا هیچ ارزش ذاتی ندارد....

تأکید من بر اهمیت مراقبت از خود و در عوض مراقبت‌شدن توسط کسانی که فرد از آنان مراقبت می‌کند، تأکید بر خویشتن را به اخلاق مراقبت می‌شناساند که در ساختاربندی نادینگز نیست و تنها در شکل پرورش نیافته برداشت گیلیگان به چشم می‌آید. خویشتن در رویکردی که پیشنهاد می‌کنم از رهگذر روابط خود، دست‌کم در بخشی، شناسانده می‌شود. با این وجود، رویکرد من این بازشناسی را در بر دارد که خویشتن مراقبت‌کننده خود است، کسی که نیازمند مراقبت بوده و این که نیازهای او به‌خودی خود از کسانی که به او نزدیک بوده، درخواست‌های اخلاقی مشروع می‌کند.

امکان تلاش محتاطانه فردگرایی در اخلاق مراقبت وجود دارد؛ چیزی که سازگار با تأکید نظری در پیوند و ماهیت اجتماعی افراد است. مسئولیت‌های مراقبت بر آن ویژگی‌های مراقبت‌کننده که فردبودن او را می‌سازد، نباید سایه افکند. هم‌چنین مسئولیت‌ها نباید آن جنبه‌های معنابخش زندگی را که مستقل از نقش مراقبت‌کنندگی او بوده را تیره سازد. انقیاد، بهره‌کشی، سوءاستفاده و ستم به ذهن هرکسی خطور می‌کند؛ برای هرکسی هنگام برقراری رابطه، بی‌گمان، اما با این وجود افراد این‌گونه می‌اندیشند. اخلاق مراقبت نیازمند مفهوم فردیت (به همراه مفهوم مناسبی از گروه‌های انسانی) است تا روشن کند چه کسی در انقیاد است، چه کسی زیر ستم است و چرا و چگونه این چیزها روزانه به‌طور مجزا رخ می‌دهند....

پس، من بیش از نادینگز و گیلیگان نیازها، خواسته‌ها، امیدها، ترس‌ها و... خود مراقبت‌کننده را به‌مثابه کمک قانونی برای تنظیم دستور کار اخلاقی برای روابط او با دیگر بزرگ‌سالان تجزیه و تحلیل می‌کنم. خود مراقبت‌کننده در چنین روابطی باید از خود مراقبت کند و از دلبندان خود باید انتظار داشته باشد تا مراقبتی که به آن‌ها ارائه می‌دارد را تا جایی که می‌تواند جبران کنند. ابراز وجود مغایر با مراقبت نیست؛ بلکه کمک می‌کند تا اطمینان حاصل گردد از دوطرفه‌بودن مراقبت و این‌که مراقبت با انقیاد مراقبت‌کننده هیچ می‌گردد...

به هر ترتیب، به این ارزیابی کردارهای مراقبتی واکنش نشان می‌دهیم؛ گویا دیگر نمی‌توانیم نگاه چندان خوش‌بینانه‌ای به نقش مراقبت در زندگی زنان؛ به‌ویژه در شرایط روابط با جنس مخالف بیندازیم. اگر تحلیل درست باشد، آنگاه، همراه با دیگر انتقادهای فمینیست‌ها از اخلاق مراقبت که در آغاز این فصل چکیده‌وار از آن‌ها یاد شد، باز نمود پیچیده‌ای از مراقبت به‌بار می‌آورد. از سوی دیگر، مراقبت برای زنده‌ماندن و پیشرفت افراد و جامعه‌شان مورد نیاز است و مراقبت‌کردن تلاشی شکوهمند و هم‌چنین از نگاه اخلاقی بایسته است. از سوی دیگر، مراقبت به‌طور همزمان طرحی خطرناک برای زنان بوده که نیازمند فداکردن ارزش‌های مهم دیگر است؛ بخش بسیار شکوهمند مراقبت از افسون‌گمراه‌کننده خطرناک آن. اخلاق مراقبت برای این‌که به‌طور کامل برای زنان آزادی‌بخش باشد، می‌بایست در کشف و بازتاب این پیچیدگی‌های ژرف شکست نخورد.

- چگونه بایستگی‌های فریدمن برای «اخلاق مراقبت رهایی‌بخش» را به زبان دیگر و چکیده‌وار بیان می‌کنید؟

چکیده اخلاق فمینیستی

تا کنون باید روشن شده باشد که هرچند فمینیست‌ها پافشاری دارند در قلمرو اخلاق «صدای» زنان نیاز به شنیده‌شدن دارد؛ آنان هیچ‌گاه یک‌صدا سخن نمی‌گویند. شماری از ناسازگاری‌هایی که بررسی کرده و هنوز در میان جنبش فمینیستی مورد بحث قرار می‌گیرد، این‌هايند: آیا در دیدگاه‌های اخلاق سنتی، گرایش مردانه وجود دارد و آیا این گرایش

به اندازه‌ای بوده که یک بازپردازی تمام و کمال از دیدگاه اخلاقی مورد نیاز باشد؟ آیا تفاوتی میان زنان و مردان در جهت‌گیری‌های اخلاقی آنان وجود دارد؟ اگر چنین است، آن تفاوت چگونه باید متمایز گردد؟ اگر چنین تفاوت‌هایی وجود دارد، آیا در ساخت زیست‌شناختی ما ریشه دارد یا در شرایط اجتماعی؟ آیا کردارشناسی مبتنی بر بی‌طرفی و بر اساس اخلاق مراقبت‌محور به یک اندازه درست و مکمل بوده یا یکی برتر از دیگری است؟ آیا درون‌بینی‌های گردآمده از تجربه‌های زنان در پرورش کودک رویکرد قانع‌کننده‌تری از اخلاق ارائه نمی‌کند؟ آیا این درون‌بینی‌ها توسط مردان تصاحب نشده است؟ از سوی دیگر، آیا یک اخلاق مبتنی بر مراقبت، قالب‌های جنسیتی را توانمند نمی‌سازد و زنان را از ارزیابی انتقادی جایگاه‌شان در جامعه باز نمی‌دارد؟ آیا زنان باید تنها نگران به‌ترساختن دیدگاه‌های اخلاقی باشند، یا نخستین اولویت آنان باید به چالش کشیدن شرایطی در جامعه باشد که آنان را رنج می‌دهد؟

درنگ کنید و بیندیشید!

همان‌گونه که پیرامون چیزهایی که تا این‌جا خواندید می‌اندیشید، تلاش کنید تا پیش خود الگویی بکشید که چه بن‌مایه‌هایی در تمام برداشت‌های اخلاق فمینیستی مشترک‌اند. دوم این‌که چه مرد باشید چه زن، به پرسش‌هایی بیندیشید که در این چکیده گفته شد.

نگریستن از دریچه اخلاق فمینیستی

۱. «آنت بایر»^۱ می‌گوید «نظریه‌پردازان بزرگ اخلاقی در سنت ما نه‌تنها مردان بوده؛ بلکه بیش‌تر آنان مردانی بوده که کم‌ترین برخورد با زنان (و در نتیجه کم‌ترین تأثیر از آنان) را داشته‌اند». او می‌گوید در بیش‌تر موارد، آنان «روحانیان، زن‌ستیزان و مجردان پاک‌دین» بوده‌اند و در نتیجه شگفت‌آور نیست که توجه فلسفی خود را بر «روابط دور و سرد بسیار یک‌طرفه بین بیگانگان بزرگ‌سال همسان و کم و بیش آزاد» متمرکز کنند (بایر، ۱۹۸۶: ۲۴۷).

1. Annette Baier.

و ۲۴۸). فرض کنیم نظریه‌پردازان بزرگ اخلاقی همه مرد بودند؛ اما آیا گمان می‌کنید که مردانگی همان‌گونه که بایر ادعا می‌کند، بر دیدگاه‌های آنان تأثیر گذاشته است؟

۲. اگر مادر بودید (شاید باشید)، آیا گمان می‌کنید تجربهٔ مادری بر نگرش شما به اخلاق تأثیر می‌گذاشت؟ چگونه؟

۳. با در نظر داشت تجربهٔ خود و آنچه خوانده‌اید، آیا گمان می‌کنید تفاوت‌هایی بین رویکرد مردان و زنان به مسائل اخلاقی وجود دارد؟ پیامد تفاوت‌هایی که ریشه در ساخت زیست‌شناختانهٔ ما دارند، چیست؟ پیامد تفاوت‌های پدیدآمدهٔ ناشی از شرایط اجتماعی ما چیست؟

۴. کمک‌ها و محدودیت‌های اخلاق مراقبتی، اگر فراتر از روابط شخصی در مسائل اخلاقی جامعه و سیاست‌های عمومی به کار رود، چیست؟

۵. یکی از دیدگاه‌های کردارشناسی فمینیستی را گرفته و فرض کنید این دیدگاه سنت اخلاقی چیره در طول تاریخ جامعهٔ ما بوده باشد. در این حالت، تاریخ و جامعهٔ امروز چه فرق‌هایی می‌داشت؟ این دیدگاه چه تفاوت‌هایی در نهادها، سیاست‌ها، قوانین و آرایش اجتماعی ایجاد می‌کرد؟ کدامیک از این دگرگونی‌ها (در صورت وجود) بهتر می‌بود؟ کدامیک (در صورت وجود) بدتر می‌بود؟

ارزیابی برازندگی‌ها و کاستی‌های اخلاق فمینیستی

ارزیابی ایجابی

۱. نویسندگان فمینیست توجه خود را متمرکز بر چیزی کرده‌اند که به گمان آنان، چشم‌انداز بسیار دست و پاگیری از خردورزی است. در بسیاری از جاها، خردورز بودن با ویژگی‌های خشک، سرد و آرمانی بودن شناخته می‌شود و عواطف به عنوان احساسات صرف کنار گذاشته می‌شوند؛ اما فمینیست‌ها تأکید ورزیده‌اند همدردی، دلسوزی و دلواپسی می‌تواند برای کردارهای اخلاقی بسترسازی منطقی کنند. آیا گمان می‌کنید این نکته ادعای این دیدگاه را

نیرومند می‌سازد؟

۲. این که مردان و زنان جهت‌گیری‌های گوناگون اخلاقی دارند، درست باشد یا نباشد، آیا هنگامی که کارول گیلیگان می‌گوید «رویکرد منطقی مبتنی بر عدالت که بر قواعد و حقوق متمرکز می‌شود و رویکرد همدلانه مبتنی بر مراقبت که بر رابطه‌ها متمرکز می‌شود، هردو مهم و مکمل یکدیگرند»، منظوری ندارد؟ آیا همه ما گرایش به نامتعادل بودن در یک جهت یا جهت دیگر نداریم، و اگر یاد می‌گرفتیم که به «صداهای» دیگر که با ما تفاوت دارند، گوش کنیم، آیا انسان‌های بهتری نمی‌شدیم؟

۳. بدون شک این درست است که در گذشته و جهان امروز، صدای زنان نادیده گرفته یا خاموش شده است. اگر گفت‌وگوهای سیاسی و روشنفکری ما مبتنی بر چیزهای فراگیرتر و گسترده‌تری می‌بود، آیا سنت‌های اخلاقی و زندگی سیاسی ما بهتر نمی‌شد؟ آیا این چشم‌گیر نیست که بسیاری از نهادها و شرکت‌ها تلاش‌های داوطلبانه‌ای (و نه فقط برای انگیزه‌های قانونی) انجام می‌دهند تا سهم زنان در جایگاه‌های رهبری را بیفزایند؟ آیا آنان به این نتیجه نمی‌رسند که زنان نگرش‌ها و چشم‌اندازهایی به ارمغان می‌آورند که بدون حضور آنان وجود نخواهد داشت؟

۴. چه مرد باشید چه زن، آیا گاهی مشورت کردن یا دست‌کم درد دل کردن با یک شنونده زن مفید نبوده است؟ این گفت‌وگو به‌ویژه هنگامی که درگیر یک مشکل خویشاوندی عاطفی با یکی از اعضای خانواده یا با معشوق خود بوده‌اید، آیا برای‌تان مفید نبوده است؟ آیا زنان گرایش به درک بهتری از رابطه‌ها یا دست‌کم، چشم‌انداز ویژه‌ای به آن ندارند؟ اگر چنین است، چرا؟ این ویژگی برای کارهایی که زنان برای (ایجاد یک) دیدگاه اخلاقی می‌توانند انجام دهند و داده‌اند، چه دلالت‌هایی دارد؟

ارزیابی سلبی

۱. اعلامیه استقلال آمریکا به شیوایی پیرامون برابری، بزرگ‌منشی و حقوق ذاتی انسان سخن می‌گوید؛ همزمانی که امضاکنندگان آن برده داشتند. مشکل در اصولی که آنان پذیرفتند

نبود؛ بلکه در ناکامی آنان در سازگارا و بی طرفانه پیاده کردن اصول بود. آیا چنین چیزی می تواند پیرامون دیدگاه سنتی اخلاق هم درست باشد؟ آیا ممکن است تمام چالش های موجود در جامعه که فمینیست ها به آن اشاره دارند، برآیند شکست سنت های اخلاقی ما نبوده؛ بلکه برآیند رویکردها و راه های ناکافی بوده که آن سنت ها به کار بسته شده اند؟

۲. بسیاری از فمینیست ها بر اخلاق مراقبت پافشاری می کنند؛ اما آیا آنان تنها کسانی بوده که (پیرامون مراقبت) نگرانی نشان می دهند؟ هرچه باشد، وظیفه و فضیلت نیک خواهی به طرز استواری بر کردارشناسی ارسطویی، کانتی، سودانگار و اخلاق فضیلت امروزی بنا شده است. برای نمونه: هرچند شماری از فمینیست ها شکایت دارند زنان یاد گرفته اند تا نیازها و منافع خود را برای پروراندن نیازهای جنس مرد پنهان کنند، کانت یادآوری می کند ما نباید با خود هم چون ابزارهایی برای غایت های دیگر رفتار کنیم؛ بلکه باید خود را چون انسان هایی بنگریم که ارج و بزرگ منشی ذاتی دارند. وانگهی، سودانگاران می گویند هنگامی که برآورد می کنیم چه کرداری بیشترین خوشی را به ارمغان می آورد، خواسته ها و منافع ما می بایست در تصمیم گیری در نظر گرفته شود. ممکن شماری از فیلسوفان مرد در دوره های پیشین، نگرش های تحقیق آمیزی نسبت به زنان داشتند؛ اما آیا دیدگاه های اخلاقی آنان منابعی برای توجه به بسیاری از دغدغه های فمینیست ها نیست؟

۳. بسیاری از کردارشناسان فمینیستی، اخلاق سنتی را برای پافشاری بر اصول انتزاعی حقوق و عدالت نکوهش می کنند؛ اما آیا این اصول نباید بنیادی بوده و مفاهیم کلیدی در هر دیدگاه اخلاقی زیستا باشند؟ «پاتریشیا ویلیامز»^۱ در کتاب خود پیرامون حقوق بشر بر روی سند فروش مادر بزرگ مادر بزرگش غور می کند که نشان می دهد نیای او یک برده یازده ساله بوده است. ویلیامز می گوید، واژه «حقوق» با توجه به پیشرفت جامعه ما در چیرگی بر بی عدالتی های نژادی در قرن گذشته، «برای گفتن خواستنی و قدرت آفرین» است (ویلیامز، ۱۹۹۱: ۱۶۴). به طور مشابه، آیا تمام پیشرفت هایی که زنان در این قرن، و به ویژه در چند دهه گذشته، به آن دست یافته اند، برآیند دگرگونی های اجتماعی و قانونی نبوده که از

1. Patricia Williams.

منابع

دغدغه‌های اخلاقی برای حقوق و عدالت سرچشمه می‌گیرد؟ آیا بسیاری از این دگرگونی‌ها را سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان مرد گشایش نداده‌اند؟ آیا یک نظام اخلاقی فمینیستی، هدف‌های فمینیستی را سست نمی‌کند؟

۴. هرچند کردارشناسان فمینیستی دیدگاه‌های اخلاقی مبتنی بر اصول انتزاعی جهان‌شمول را نکوهش می‌کنند، آیا می‌توانند از آن اصول دوری جویند؟ به‌طور نمونه: گویا اخلاق فمینیستی مبتنی بر اصول جهان‌شمول است که هر کسی باید مراقب، دلسوز و متوجه نیازهای دیگران باشد. اگر بینش فمینیستی می‌تواند به اشتراک گذاشته شود و می‌تواند به مثابه راهنما در زندگی اخلاقی ما به کار گرفته شود، آیا آن اصول توانایی جهان‌شمول شدن را دارند؟ همان چیزی که فمینیست‌ها از آن در اخلاق کانتی بیزاری می‌جویند.

1. D. Kay Johnston, "Adolescents' Solutions to Dilemmas in Fables: Two Moral Orientations—Two Problem Solving Strategies," in Mapping the Moral Domain: A Contribution of Women's Thinking to Psychological Theory and Education, ed. Carol Gilligan, Janie Victoria Ward, and Jill McLean Taylor, with Betty Baridge (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1988), pp. 49–71.
2. Lawrence Kohlberg, Moral Education (Cambridge, Mass.: Moral Education Research Foundation, Harvard University, 1973), quoted in Carol Gilligan, In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1982, 1993), pp. 19–20.
3. J. O. Urmson, "Saints and Heroes," in Essays in Moral Philosophy, ed. A. I. Melden (Seattle: University of Washington Press, 1958), p. 202.
4. Virginia Held, "Feminist Reconceptualizations in Ethics," in Philosophy in a Feminist Voice: Critiques and Reconstructions, ed. Janet Kourany (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1998), pp. 94–95.
5. Eve Browning Cole and Susan Coultrap-McQuin, "Toward a Feminist Conception of Moral Life," in Explorations in Feminist Ethics: Theory and Practice, ed. Eve Browning Cole and Susan Coultrap-McQuin (Bloomington, Ind.: Indiana University Press, 1992), p. 2.
6. Eva Feder Kittay and Diana T. Meyers, eds., Women and Moral Theory (Totowa, N.J.: Rowan and Littlefield, 1987), p. 10.
7. Alison Jaggar, "Feminist Ethics," in Encyclopedia of Ethics, ed. Lawrence Becker and

- Charlotte Becker (New York: Garland, 1992), p. 364.
8. Rosemarie Tong, *Feminist Approaches to Bioethics* (Boulder, Colo.: Westview Press, 1997), p. 52.
 9. Betty A. Sichel, "Different Strains and Strands: Feminist Contributions to Ethical Theory," *Newsletter on Feminism* 90, no. 2 (Winter 1991): p. 90.
 10. Susan Sherwin, *No Longer Patient: Feminist Ethics and Health Care* (Philadelphia: Temple University Press, 1992), pp. 42–43.
 11. John Broughton, "Women's Rationality and Men's Virtues: A Critique of Gender Dualism in Gilligan's Theory of Moral Development," *Social Research* 50, no. 3 (Autumn 1983): pp. 597–642.
 12. Some of the critical responses to Gilligan's theory reprinted in *Caring Voices and Women's Moral Frames*, ed. Bill Puka (New York: Garland Publishing, 1994).
 13. Virginia Held, "Non-contractual Society: A Feminist View," in *Science, Morality, and Feminist Theory*, ed. Marsha Hanen and Kai Nielsen (Calgary: The University of Calgary Press, 1987), pp. 116, 119.
 14. Sara Ruddick, *Maternal Thinking: Toward a Politics of Peace* (Boston: Beacon Press, 1989).
 15. Nel Noddings, *Caring: A Feminine Approach to Ethics and Moral Education* (Berkeley: University of California Press, 1984), p. 3.
 16. Kathy Ferguson, *The Feminist Case against Bureaucracy* (Philadelphia: Temple University Press, 1984), pp. 25, 119–203.
 17. Jean Grimshaw, "The Idea of a Female Ethic," in *A Companion to Ethics*, ed. Peter Singer (Oxford: Blackwell, 1992).
 18. Joan C. Tronto, "Care as a Basis for Radical Political Judgments," *Hypatia* 10, no. 2 (Spring 1995): p. 145.
 19. Lawrence Kohlberg, *The Psychology of Moral Development: The Nature and Validity of Moral Stages, Essays on Moral Development*, vol. 2 (San Francisco: Harper and Row, 1984), p. 640.
 20. Susan Mendus, "Different Voices, Still Lives: Problems in the Ethics of Care," *Journal of Applied Philosophy* 10, no. 1 (1993): p. 21.
 21. Mary G. Dietz, "Citizenship with a Feminist Face: The Problem with Maternal Thinking," *Political Theory* 13, no. 1 (February 1985): p. 34.
 22. Zella Luria, "A Methodological Critique," in "On In a Different Voice: An Interdisciplinary Forum," *Signs* 11, no. 2 (Winter 1986): p. 320.
 23. Patricia Ward Scaltsas, "Do Feminist Ethics Counter Feminist Aims?" in Cole and Coultrap-McQuin, *Explorations in Feminist Ethics*, pp. 19, 23.
 24. Sara Lucia Hoagland, "Some Thoughts about Caring," in *Feminist Ethics*, ed. Claudia Card (Lawrence: University Press of Kansas, 1991), p. 250.

25. Sheila Mullett, "Shifting Perspectives: A New Approach to Ethics," in *Feminist Perspectives*, ed. Lorraine Code, Sheila Mullett, and Christine Overall (Toronto: University of Toronto Press, 1989), p. 119.
26. Marilyn Friedman, "Liberating Care," in *What Are Friends For? Feminist Perspectives on Personal Relationships and Moral Theory* (Ithaca: Cornell University Press, 1993), p. 150.
27. Annette Baier, "Trust and Anti-Trust," *Ethics* 96 (January 1986): pp. 247–48.
28. Patricia J. Williams, *The Alchemy of Race and Rights* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1991), p. 164.